

شیعیان واقعی و اندوه حرمان از دیدار معشوق*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

آیا در اسلام حزن و اندوه مطلوب است، یا شاد و سرور بودن؟ با اینکه حکم آنها به اقتضای شرایط متفاوت است. در پاسخ باید گفت: انسان گرچه هیچ‌گاه در زندگی دنیایی از حزن و اندوه تهی نمی‌شود، اما بالفطره خواهان خوشی و شادی است و از اندوه گریزان است. اما خلقت این‌گونه‌ای انسان به این دلیل است که این عالم محل آزمایش انسان است.

ما در برابر هر یک از غم‌ها و شادی‌ها و خوشی‌ها و ناخوشی‌ها وظایفی داریم و آزمایش می‌شویم. آیا وقتی نعمتی به ما می‌رسد سرمست و مسرور می‌شویم و مغرور می‌شویم و خدا را فراموش می‌کنیم. یا در هر حال، نعمت‌های خدا را شکرگذاریم.

در اسلام، اگر منشأ شادی و حزن مطلوب و ارزشمند بود، شادی و حزن ارزشمند و مطلوب خواهد بود، وگرنه نامطلوب و ناپسند است. بر شادی و اندوه مطلوب ثواب و اجر مترتب است. مؤمن باید بداند که هرآنچه در اختیار اوست، از آنِ خداست و در از دست دادن آن مصلحتی نهفته است.

کلیدواژه‌ها: شیطان واقعی، شادی، غم، آزمایش.

غم و شادی در زندگی انسان

خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که گاهی دچار غم می‌شود؟ پاسخ این است که حالاتی چون شادی و غم و گرسنگی و سیری و تشنگی و سیرابی از لوازم اقتضات زندگی دنیوی انسان‌اند. این عالم محل آزمایش انسان است و او باید با حالات گوناگون و برخورداریه‌ها و نابرخورداری‌ها آزموده شود. توجه و نیل به آنچه نیاز و لذت انسان را فراهم می‌آورد، موجب شادمانی انسان است و نشانه‌های ظاهری احساس شادی، گشادگی چهره و لبخندی است که بر لب انسان می‌نشیند. درمقابل، حرمان از نیازها و خواسته‌ها موجب ناراحتی و رنج و غم و اندوه انسان می‌شود و اثر ظاهری غم و اندوه، گرفتگی چهره و گاه گریه و اشکی است که از چشم جاری می‌شود. انسان در گیرودار غم‌ها و شادی‌ها و رسیدن به خواسته‌ها و نیازها یا حرمان از آنها آزموده می‌شود و این آزمایش‌ها با هدف رسیدن به تکامل برای ما در نظر گرفته شده است. پس گاهی انسان به وسیله شادی آزموده می‌شود و گاهی به وسیله اندوه و غم، و انسان نمی‌تواند بکلی از غم و اندوه خالی باشد.

حکمت وجود درد و اندوه

گذشته از آنچه گفته شد، درد و اندوه منافی دنیوی دارد و برانگیزاننده مبارزه با آفات و حفظ سلامت است. وقتی انسان بیمار می‌شود - برای مثال، چشم انسان آفت می‌بیند یا دندان فاسد می‌گردد و یا بیماری‌ای برای معده او پیش می‌آید - به وسیله درد، به وجود مشکل و بیماری پی می‌برد و به معالجه خود می‌پردازد. اگر انسان بیمار شود و احساس درد نکند، یا از بیماری‌اش آگاه نمی‌شود یا آن را جدی نمی‌گیرد. در نتیجه در پی درمان خود بر نمی‌آید. با آنکه درد به منزله نشانه بیماری، شخص بیمار را از

«قَلُّوْبُهُمْ مَحْزُونَةٌ»؛ دل‌هایشان (شیعیان واقعی و پرهیزکاران) اندوهگین است. یکی از ویژگی‌هایی که امیرمؤمنان علی علیه السلام برای شیعیان واقعی و پرهیزگاران برمی‌شمارند، اندوهگین بودن آنهاست. در این باره این پرسش مطرح می‌شود که آیا از نظر اسلام حزن و اندوه مطلوب است، یا شاد و مسرور بودن؛ یا آنکه حکم آنها به اقتضای شرایط گوناگون تفاوت می‌یابد؟ پاسخ این است که انسان بالفطره خواهان خوشی و شادی است و از غم و اندوه گریزان است. گرچه انسان هیچ‌گاه بکلی از غم و حزن تهی نمی‌شود، مطلوب او شادی است و می‌خواهد همیشه شاد باشد. شاهد این معنا آن است که خداوند وقتی درباره بهشتیان و برخورداریه‌ها از نعمت‌ها و رحمت بی‌پایانش سخن می‌گوید، رهایی ابدی از غم و اندوه را یکی از نعمت‌های آنها برمی‌شمارد و از زبان بهشتیان می‌فرماید: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر: ۳۴-۳۵)؛ و گویند: سپاس و ستایش، خدای راست که اندوه از ما ببرد. هرآینه پروردگار ما آمرزگار و قدرشناس [نیکی‌ها] است؛ آن [خدایی] که ما را از فزون‌بخشی خویش در سرای ماندنی و جاویدان فرود آورد، در آنجا نه رنجی به ما می‌رسد و نه درماندگی.

انسان به طور فطری خواهان غم و اندوه نیست و لذت و شادی را می‌جوید. پس خداوند به بندگان فرمان بردارش بشارت بهشتی را می‌دهد که در آن از نعمت‌ها و لذت‌های بی‌پایان برخوردارند و در آنجا غم و اندوه و رنجی نخواهند داشت.

با لحاظ اینکه انسان به طور فطری شادی، سرور و لذت را می‌خواهد و از غم و اندوه گریزان است، چرا

ببیند. این هزینه‌ها و ناراحتی‌ها وی را وامی‌دارد که قوانین رانندگی را رعایت کند و با دقت بیشتر برانند، تا چنین پیشامدهای ناگواری برایش رخ ندهد. اگر بنا بود که در نتیجه چنین کوتاهی‌هایی رنج و اندوهی به انسان روی نیاورد، وی انگیزه‌ای برای رعایت مقررات نداشت و در نتیجه، تصادف‌ها و مر و میرها افزایش می‌یافت. اکنون که برای تخلف‌های رانندگی جریمه و کیفر زندانی مشخص شده و در تصادف‌های رانندگی زیان‌های مالی و جانی، افراد را تهدید می‌کند، بسیاری، قوانین رانندگی را رعایت نمی‌کنند، و بر اثر تخلف‌های رانندگی سالانه هزاران نفر جان خود را از دست می‌دهند و شمار بیشتری مجروح می‌شوند. حال اگر برای تخلف‌ها جریمه و کیفری در نظر نمی‌گرفتند و رانندگان متخلف هزینه کمتری را متحمل می‌شدند، بی‌تردید خسارات و مر و میرهای ناشی از تصادف‌ها افزایش می‌یافت. اگر از چنین اتفاقاتی غم و اندوهی رخ نمی‌داد، هرکس هر کاری که می‌خواست انجام می‌داد. و در واقع، این درد، اندوه و غم‌ها موجب می‌شود که انسان کمتر خطا و تخلف کند.

اندوه و رنج؛ وسیله آزمایش انسان

گذشته از آنکه حالات و احساساتی چون درد و رنج و اندوه، لازمه زندگی هستند و از آن جهت که تنبیه‌بخش‌اند نعمت به‌شمار می‌آیند، زمینه‌ای برای آزمایش‌اند. کسی که بر اثر شیوع بیماری‌ای واگیردار یا کوتاهی و رعایت نکردن بهداشت بیمار می‌شود، وظیفه دارد با مراجعه به پزشک و مصرف دارو به درمان خویش بپردازد تا سلامت خود را بازیابد. پس یکی از آزمون‌هایی که در نتیجه بیماری فراروی بیمار قرار می‌گیرد، این است که آیا او در پی درمان خود برمی‌آید یا اقدامی نمی‌کند و در نتیجه درد و بیماری چه‌بسا می‌میرد. پزشک نیز در معرض آزمایش

ناراحتی‌اش آگاه می‌کند، برخی به دلایل گوناگون از درمان خود ظفره می‌روند. حال اگر بنا بود بیمار احساس درد نکند، چه‌بسا هیچ بیماری خود را درمان نمی‌کرد و با رشد و گسترش بیماری از بین می‌رفت. پس احساس درد، خود موهبت و نعمتی است که انسان به وسیله آن به کمبود و نقص وجودی خود پی می‌برد و آن را برطرف می‌کند. این درد و اندوه برای حیات دنیوی که با نقص، کمبود، آفت و بیماری همراه است نعمت به‌شمار می‌آید، اما چون در بهشت نقص و کمبود و آفتی بهشتیان را تهدید نمی‌کند، آنها احساس درد و رنج نخواهند داشت. البته در آخرت درد و رنج به‌منزله کیفر کارهای ناپسند، جهنمیان را عذاب می‌دهد.

روشن شد که درد و رنج لازمه زندگی دنیوی است و انسان با احساس درد به بیماری‌ها و کاستی‌های روحی و جسمی خود پی می‌برد. طبیعی است که در پی درد و رنج، حالت غم و اندوه به انسان دست می‌دهد و وی برای زدودن این ناراحتی‌ها از خویش، به رفع کمبودهایش می‌پردازد و پس از رفع کمبود و بیماری و احساس سلامتی، شادی، لذت و آرامش به انسان دست می‌دهد. البته غم و اندوه تنها از دردها و ناراحتی‌های جسمانی ناشی نمی‌شود، بلکه ناراحتی‌های روحی، مانند دچار شدن به فراق دوستان یا داغ عزیزان نیز موجب غم و اندوه می‌شود. اگر انسان در رخداد ناگواری که برایش پیش می‌آید مقصر باشد، هم وظیفه دارد کوتاهی خویش را جبران کند و هم باید درد و رنج ناشی از آن را تحمل کند. افزون بر آن، هزینه‌ای که بر اثر کوتاهی به وی تحمیل می‌شود، او را وامی‌دارد که تخلف نکند. برای مثال، کسی که به سبب سهل‌انگاری و رعایت نکردن قوانین رانندگی تصادف می‌کند، هم اتومبیلش آسیب می‌بیند و هم جریمه می‌شود، و حتی ممکن است روانه زندان شود یا بدنش آسیب

سختی‌ها صبر می‌کند و به آنها رضا می‌دهد، به مقام رضا دست یافته و در برابر این آزمون الهی سربلند گشته است. اولیای خدا که به مقام رضا دست یافته‌اند از خداوند می‌خواهند که با پیشامدهای ناگوار و حتی دچار شدن به داغ عزیزان، زمینه اثبات رضای آنان به تقدیر الهی را فراهم آورد و به گونه‌ای تقدیرهای سخت و دشوار را برایشان رقم زند تا آنان با تمرین رضامندی، به ملکه رضای از خواست خداوند آراسته گردند.

انسان به وسیله شادی‌ها و غم‌ها، ناکامی‌ها و کامروایی‌ها آزمایش می‌شود. خداوند نیز می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء: ۳۵)؛ هرکسی چشنده مر است و شما را به بدی [سختی و بلا و مصیبت] و نیکی [آسانی و نعمت و دولت] می‌آزماییم، و به سوی ما بازگردانده می‌شوید. ما در برابر هریک از سختی‌ها و مصیبت‌ها، شادی‌ها و غم‌ها، بدی‌ها و خوشی‌ها وظایفی داریم و آزمایش ما در برابر آنها برای این است که مشخص شود ما در قبال آن رویدادها به وظایفمان عمل می‌کنیم، یا وظایف خود را انجام نمی‌دهیم. آیا وقتی نعمتی به ما می‌رسد، سرمست و مغرور می‌شویم و خدا را فراموش می‌کنیم، یا در آن حال خدا را فراموش نمی‌کنیم و به پاس نعمت‌هایش شکرگزار اویم و به او پناه می‌بریم تا به غفلت و انحراف از حق دچار نشویم. روشن شد که غم‌ها، شادی‌ها و رنج‌ها در دنیا لازمه زندگی ما هستند و گریزی از آنها نیست. افزون بر این، آنها زمینه تکامل انسان را فراهم می‌آورند. انسان به وسیله بدی‌ها و نیکی‌ها، نعمت‌ها و مصیبت‌ها و خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمایش می‌شود؛ اگر در این آزمون موفق شد، هم در این عالم خشنودی و رضای خداوند را جلب کرده است و هم در سرای آخرت از پاداش الهی بهره‌مند می‌شود.

قرار می‌گیرد تا مشخص شود وظیفه خود را به درستی انجام می‌دهد یا کوتاهی می‌کند. همچنین داروساز و داروفروش در معرض آزمایش قرار می‌گیرند تا معلوم شود داروی سالم به مردم می‌فروشند و در فروش دارو انصاف را رعایت می‌کنند یا نه. مهم‌تر از همه، بیماری که باید جراحی شود، در رابطه خود با خداوند آزموده می‌شود تا مشخص گردد که آیا در برابر بیماری بی‌تابی و ناشکیبایی می‌کند و از خداوند گله و شکایت دارد، یا از او صبر و توفیق شکرگزاری از نعمت‌هایش را می‌خواهد تا به تقدیرش راضی گردد.

مرحوم آیت‌الله الهی قمشه‌ای سال‌ها در مشهد مقدس تحصیل کرد و سپس برای زندگی به تهران رفت. ایشان علاقه‌ای ویژه به زیارت امام رضا علیه السلام داشت. نقل شده است که در یکی از سفرهایش به مشهد رضوی به حرم مشرف شد و خطاب به امام رضا علیه السلام عرض کرد: لقب شما رضاست. از خداوند درخواست کنید به من مقام رضا را عنایت کند تا از تقدیرهای خداوند راضی گردم. ایشان سپس از حرم خارج می‌شود و در خیابان با یک تاکسی تصادف می‌کند و مجروح می‌گردد. مردم راننده تاکسی را دستگیر می‌کنند و می‌خواهند او را به پلیس تحویل دهند، اما مرحوم الهی قمشه‌ای از آنها می‌خواهد که راننده را رها کنند و می‌گویند که او آزاد است و می‌تواند برود؛ من از او شکایتی ندارم؛ من از حضرت رضا خواسته‌ام که مقام رضا را به من عنایت کند. اکنون من در معرض امتحان قرار گرفته‌ام و باید به آنچه برایم رخ داده، راضی باشم.

کسانی به مقام رضا دست یافته‌اند که به تقدیرهای سخت و ناگوار راضی باشند و در برابر مصیبت‌ها و کمبودها و از دست دادن عزیزان خود صبر کنند و به آنها راضی شوند. همه از آسایش و رفاه و خوشی‌ها راضی‌اند و کسی نیست که به آنها رضا ندهد، اما کسی که در برابر

مطلوبیت شادی یا غم و تفاوت شادی با نشاط

پس از بیان حکمت خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و شادی و درد و رنج، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ما در این عالم بیشتر بکوشیم شاد باشیم یا غمگین. البته ایجاد زمینه برای همه شادی‌ها و غم‌ها اختیاری نیست، تا هرگاه دلمان خواست برای خود شادی فراهم کنیم و هرگاه نخواستیم دچار غم شویم. بله، وقتی زمینه غم به وجود آمد، انسان می‌تواند با تمرکز بر آن و فکر کردن درباره مشکلش، غم را در خود تشدید کند. برای مثال، وقتی مصیبتی برایش رخ داد، پیوسته به آن فکر کند و آن را برای خود بسیار بزرگ و تحمل‌ناپذیر جلوه دهد. به موازات تمرکز بر مصیبت، ممکن است شیطان نیز انسان را وسوسه کند که خداوند تو را رها کرده و چون تو را نمی‌خواهد و نظرش از تو برگشته، به چنین مصیبتی دچارت ساخته است. بدین ترتیب، ایمان انسان بیش‌ازپیش ضعیف می‌شود و ارتباط او با خداوند کمتر می‌گردد. در مقابل، گاهی انسان می‌تواند زمینه شادی را برای خود فراهم آورد، یا با تمرکز بر آن و توجه بیشتر به شادی، آن را تشدید کند و ذهن و فکر خود را کاملاً به رفتار شادی‌آفرین معطوف سازد. آن‌گاه بر اثر شدت سرور و سرمستی، خدا را فراموش کند و وظایف شرعی خود را رها سازد و به رفتار و حالات نامطلوب و نامشروع سرگرم شود.

همچنین وقتی پیشامد ناگوار و غمناکی برای انسان رخ می‌دهد، وی می‌تواند با فکر کردن به مسائل دیگر و یا رخدادهای شادی‌آفرین، آن غم را فراموش کند. یا وقتی زمینه شادی و سرور برایش فراهم آمد، برای اینکه دچار سرمستی نشود، ذهن خود را به امور حزن‌آور و غم‌بار معطوف سازد؛ مانند مؤمنان وارسته که هنگام خوشی و سرور نیز به گناهان و آثار ناگوار آنها توجه می‌کنند و در نتیجه، حزن و اندوه را به قلب خود وارد می‌سازند. پس

گرچه همه غم‌ها و شادی‌ها اختیاری نیستند و انسان در پیدایش بسیاری از آنها نقشی ندارد، در مواردی که اختیاری‌اند و انسان می‌تواند دست‌کم آنها را شدت بخشد، یا از خود بزدايد، آیا بیشتر باید بکوشد شادمان باشد یا اندوهگین؟

یادآوری این نکته لازم است که چون در بیشتر موارد شادی با نشاط همراه است، این پندار نادرست پدید می‌آید که شادی به معنای نشاط یا ملازم با آن است. به‌طور طبیعی وقتی انسان شادمان است، تحرکش بیشتر است و میل بیشتری به کار و کوشش دارد. برعکس، اغلب وقتی انسان دچار غم و اندوه است، حوصله و نشاط ندارد و می‌خواهد که گوشه‌ای بنشیند و به کاری دست نزند. حتی حوصله نماز خواندن ندارد. دلیل آنکه شادی با نشاط تلازمی ندارد این است که گاهی ممکن است انسان بسیار غمگین، اما با نشاط باشد؛ مانند کسانی که ایام محرم برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کنند و شب عاشورا تا صبح سینه و زنجیر می‌زنند و گریه می‌کنند و اشک می‌ریزند و با اینکه به شدت برای سرور و سالار خود غمگین‌اند، با نشاط‌اند و از عزاداری خسته نمی‌شوند. ممکن است دیگران از تماشای آنها خسته شوند، اما آنان بر اثر شور و نشاط ناشی از علاقه شدید به اهل بیت علیهم السلام، احساس خستگی نمی‌کنند. پس نشاط با شادی تلازم ندارد و برعکس، حزن و اندوه با بی‌حوصلگی و بی‌نشاطی تلازمی ندارد.

برداشت نادرست درباره ارزش شادی

نشاط همیشه مطلوب است و انسان باید بکوشد که همواره در زندگی و برای انجام وظایف و کارهای خود با نشاط باشد. کسالت، تنبلی و بی‌حالی، هم آفت دنیای انسان است و هم آفت آخرت او. اما درباره اینکه آیا

دیدگاه اسلام درباره غم و شادی

اما از دیدگاه اسلام و آیات و روایات، شادی ارزش مطلق و محور خوبی‌ها و ارزش‌ها نیست. اسلام آنچه را که با فطرت مخالف است به مردم تحمیل نمی‌کند، ولی فطری بودن غیر از مطابق دلخواه و موافق با خواسته ماست. چنان نیست که هرچه موافق با خواسته ما و دلخواه‌مان است، فطری نیز باشد و آنچه دلخواه ما نیست و با خواسته ما مخالف است، مخالف فطرت و زیان‌بخش باشد؛ به گونه‌ای که باید فراموش گردد. ما گاهی آنچه را با خواسته‌مان موافق نیست زیان‌بخش می‌دانیم. برای نمونه، مدت‌ها در مباحث پزشکی بر زیان‌بخش بودن گریستن و آسیب رساندن گریه به چشم و قلب و اعصاب و روان تأکید می‌شد. اما طولی نکشید که ثابت شد گریه کردن نه تنها زیان ندارد، بلکه برای سلامت چشم و قلب و اعصاب مفید است. ثابت شد که گریه موجب آرامش کسانی است که به مصیبت دچار شده‌اند. البته ما چندان به این تئوری‌ها که حاصل تجربیات است تکیه نداریم، بلکه منظور ما این است که رسم و عادت شده که هر از چندگاهی، با تکیه به برخی تجربیات و بدون ارائه دلیل علمی و قطعی، در تلویزیون، رادیو و دیگر رسانه‌ها اعلام می‌شود که خوردن فلان چیز مفید است، اما پس از مدتی در باب زیان‌های آن سخن می‌گویند. روزی می‌گویند چای برای قلب زیان دارد، ولی پس از مدتی می‌گویند چای برای قلب مفید است و از سکتة قلبی جلوگیری می‌کند؛ یک روز می‌گویند گریه آفت سلامت است و روز دیگر می‌گویند گریه برای سلامت مفید و لازم است.

لحن آیات و روایات درباره حزن و اندوه و شادی متفاوت است. از برخی روایات برداشت می‌شود که غم و اندوه نکوهیده است و سفارش شده که از انجام کارها یا خوردن چیزهایی که موجب اندوه می‌شوند، خودداری

شادی به طور مطلق مطلوب است و آیا انسان باید بکوشد همیشه شادمان باشد یا غمگین، دیدگاه‌ها متفاوت است. فرهنگ جهانی، به ویژه در دوران معاصر، به شادی، آرامش و شادکامی دعوت می‌کند. حتی در روان‌شناسی و علوم تربیتی، غم و اندوه نوعی بیماری دانسته شده است و دانشوران آن دو رشته معتقدند که اگر آن حالت حاد و شدید شود، انسان باید بستری و درمان شود؛ با این تلقی که انسان همیشه باید شاد باشد و زمینه‌های شادی را فراهم آورد. از این‌رو، در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی سخن از داشتن زندگی شاد به میان می‌آید. این اندیشه از مغالطه همسان‌انگاری شادی با نشاط و اشتباه در وجود تلازم بین نشاط و شادی و همراه بودن شادی با نشاط ناشی شده است. بر اثر همین مغالطه، دلیلی که برای ضرورت شاد بودن می‌آورند، همان دلیلی است که برای ضرورت داشتن نشاط ارائه می‌شود.

بر پایه این نظریه، محور تربیت فرزندان چه در خانه، چه در مدرسه و چه در اجتماع، شادی کردن و شادکامی آنهاست. طبیعی است که وقتی محور ارزش‌ها شادی باشد، اسباب شادی در قالب‌ها و صورت‌های گوناگون تجویز می‌شود و رفته‌رفته بر پایه قاعده «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، هرچه موجب شادی گردد تجویز می‌شود. بدین ترتیب، موسیقی‌های مبتدل و رقص و پایکوبی مجاز دانسته می‌شود و ترویج می‌گردد. در این زمینه و برای گسترش و حفظ شادکامی به منزله ارزشی مطلق، برنامه‌ها و تبلیغاتی گسترده انجام می‌گیرد و آن بخش از رسوم و آداب باستانی که شادی آورند، مانند چهارشنبه‌سوری، احیا می‌شوند. فلسفه کلی این دیدگاه و مجموعه رفتاری که بر محور آن شکل می‌گیرد این است که شادی ارزش مطلق است و ما زندگی می‌کنیم تا شاد باشیم و باید اسباب شادی را از هر قسم که باشد، فراهم آوریم!

بدادیم که کلیدهای آن بر گروه نیرومند هم گران‌بار بود. آن‌گاه که قوم او بدو گفتند: شادمانی مکن [مغرور و سرکش مباش] که خدا شادمانان را دوست ندارد.

در آیه دیگر، خداوند درباره هنگامه قیامت و جهنمیان که در دنیا به شادمانی و سرمستی سرگرم بوده‌اند و در آن سرا نامه اعمال ننگین و نکبت‌بارشان را می‌نگرند و از فرجام هلاکت‌باری که برای خود رقم زده‌اند از عمق وجودشان ناله و فریاد سر می‌دهند، می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق: ۱۳)؛ همانا وی میان کسان خود [به ناروا] شادمان بود.

از این آیات برداشت می‌شود که سرمستی و شادمانی نکوهیده است و فرجام شادمانی در دنیا، اندوه همیشگی در سرای آخرت است. کسانی که از دانش کافی برخوردار نیستند و به این دسته از آیات و روایات سطحی می‌نگرند، وقتی نکوهش حزن و اندوه را در برخی از آموزه‌های دینی می‌بینند، می‌پندارند آن آیات و روایات هیچ قیدی ندارند و حزن و اندوه به‌طور مطلق نامطلوب است. در برابر، وقتی کسانی می‌نگرند که در برخی آیات قرآن شادمانی نکوهش شده، آن را مطلق می‌پندارند. بر اثر برداشت سطحی از این دو دسته آیات و روایات که مضامینی متفاوت دارد، افراد به افراط و تفریط دچار می‌شوند. اما ما که در پی کشف حقیقتیم، باید به چرایی اختلاف بیان آن آیات و روایات درباره اندوه و حزن و شادمانی و سرور دست یابیم. باید دریابیم که چرا در برخی روایات حزن و اندوه نکوهش شده و در روایاتی دیگر مطلوب دانسته شده است. چرا در برخی از روایات و آیات شادمانی و سرور نکوهش می‌شود و در روایات یا آیاتی دیگر ستایش می‌گردد. باید با ملاحظه آن دو دسته از آموزه‌های دینی به وجه جمع بین آنها دست یابیم تا این‌گونه از جایگاه شادی و سرور و اندوه و غم در متون دینی آگاه شویم.

کنیم. برای نمونه، در روایات آمده است که حسد بردن به دیگران موجب غم و اندوه دائم می‌گردد. در این روایات سفارش شده که انسان در کنار مبارزه با غم و اندوه، می‌کوشد شاد باشد و از جمله به انجام کارها و خوردن میوه‌ها و غذاهایی که موجب شادی انسان می‌شوند سفارش شده است. برای نمونه، به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. امیرمؤمنان علی رضی الله عنه می‌فرماید: «غَسَلُ الثِّيَابِ يَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَالْحُزْنَ وَهُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۶، ب ۴، ص ۸۴ ح ۵)؛ شستن لباس، اندوه را می‌زداید و طهارت و پاکی برای نماز است.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَنْ أَكَلَ الْعَنْبِ الْأَسْوَدِ يَذْهَبُ الْعَمَمُ» (همان، ج ۶۲، ب ۸۸، ص ۲۸۳)؛ خوردن انگور سیاه، غم را می‌زداید.

۳. در برخی از روایات درباره اهمیت شادمان ساختن مؤمن آمده است: «وَمَا عُبدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِذْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۸۸ ح ۲)؛ و خدا به چیزی که نزد او محبوب‌تر از سرور ساختن مؤمن باشد، پرستش نشده است.

در این‌گونه روایات، شادمان کردن خود و دیگران مطلوب دانسته شده است. بر این مبنا، اگر شادی امری نامطلوب بود، پیشوایان معصوم ما به زدودن غم و اندوه و ایجاد شادمانی توصیه نمی‌کردند. در برابر، برخی آموزه‌های دینی شادمانی را نکوهش کرده‌اند. خداوند قارون را به سبب دل‌بستگی به دنیا و سرمستی و شادمانی و غرور نکوهش می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص: ۷۶)؛ همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنها ستم و سرکشی کرد و او را از گنج‌ها چندان

ذاتی نبودن مطلوبیت شادی و غم

آنچه از مجموع روایات و آیات برداشت می‌شود و وجه جمع بین آنها این است که شادی و اندوه به خودی خود ارزش و ضدارزش به‌شمار نمی‌آیند. اندوه و شادی چون گرسنگی و سیری از لوازم حیات‌اند و مطلوب یا نامطلوب بودن هریک از آنها به منشأشان بستگی دارد. اگر منشأ و فاعل برانگیزاننده شادی مطلوب و ارزشمند بود، آن شادی نیز مطلوب و ارزشمند است. برعکس، اگر منشأ و عامل برانگیزاننده شادی نامطلوب و ضدارزش بود، آن شادی نامطلوب و بی‌ارزش است. همچنین اگر منشأ و عامل برانگیزاننده غم و اندوه مطلوب و ارزشمند بود، آن غم و اندوه مطلوب و ارزشمند است و برعکس، اگر منشأ و عامل برانگیزاننده غم نامطلوب بود، آن اندوه نیز نامطلوب است.

ما اغلب وقتی پولی گم می‌کنیم، خانه‌مان خسارتی می‌بیند، لوازم برقی‌مان خراب می‌شود، بدهکار می‌شویم، یا به خودمان یا عزیزانمان بیماری‌ای عارض می‌شود، اندوهگین می‌شویم. در کل، آنچه ما را غمناک و اندوهگین می‌سازد، خسارت‌های مادی و دنیوی است. این غم‌ها و اندوه‌های دنیوی در اسلام مطلوب نیست و از دیدگاه اسلام و خداوند دنیا ارزشی ندارد تا دل مؤمن به سبب از دست دادنشان اندوهگین گردد. ما باید با اندوه از دست دادن نعمت دنیوی یا اندوه آسیب‌های بدنی و جسمانی مبارزه کنیم و آن را از خود بزداییم. این مهم، با دل‌ن بستن به دنیا حاصل می‌شود.

همچنین شادی و سرور به سبب برخورداری از نعمت‌های دنیوی، شادمانی به سبب سود بردن در معامله و تجارت، یا شادمان شدن از جایزه‌ای که به دست آورده‌ایم و نیز خوشحالی از اینکه کانون تجلیل و احترام مردم قرار گیریم، نامطلوب است و باید با آن مبارزه کنیم.

شادی و اندوهی ارزشمند و مطلوب است که انگیزه و خاستگاه الهی و اخروی دارد؛ مانند آنکه انسان وقتی می‌نگرد که دیگران مرتکب گناهی می‌شوند که دنیا و آخرتشان را تباه می‌سازد، اندوهگین می‌شود؛ به‌ویژه اگر دوستان و بستگانش مرتکب گناه شوند. اگر مؤمن نگاهی گسترده‌تر داشته باشد، از اینکه می‌بیند افرادی، هرچند بی‌ارتباط با او، به سبب ارتکاب گناه در آتش جهنم می‌سوزند، ناراحت و غمگین می‌شود. کسی که خداوند قلب مهربانی به او داده، تا آنجا که نمی‌تواند آزار رساندن به مورچه‌ای را تحمل کند، وقتی می‌بیند که انسان گنهکار هزاران سال در جهنم دچار آتش قهر الهی خواهد گشت، به شدت غمگین می‌شود. یا وقتی می‌بیند که وسایل هدایت از دسترس مردم خارج گشته و راه‌های هدایت به رویشان بسته شده است، ناراحت می‌گردد. او وقتی می‌بیند عالمی که با نصایح و ارشادهایش راه صلاح و هدایت را به روی مردم می‌گشود از دنیا رفته است، به شدت اندوهگین می‌شود. این حزن و اندوه، چون منشأ الهی دارد مقدس و ارزشمند است و پاداش و ثواب نیز دارد. همچنین شادی حاصل از انجام کارهای خیر که ثواب اخروی دارند مطلوب و مقدس است؛ مانند شادمانی حاصل از ادای قرض بدهکار یا کمک به بیمار و احسان به دیگران.

پس پاسخ این پرسش که غم و شادی اختیاری مطلوب است یا نامطلوب، آن است که اگر شادی و غم، مقدس و دارای منشأ الهی باشد، مطلوب و ارزشمند است و پاداش و ثواب دارد. انسان نیز باید بکوشد چنین شادی و اندوهی را برای خود فراهم آورد. شادمانی و شاد کردن دیگران در اعیاد دینی مانند روز ولادت حضرت بقیة‌الله الاعظم (عج) مطلوب و ارزشمند و وسیله سعادت اخروی و فراهم‌آورنده رضای خداوند است. اما شادمانی و

تعیین مقدرات یک فرد طی یک ماه کاری دشوار است؛ چه رسد به اینکه سرنوشت و مقدرات میلیاردها انسان، معین و ضبط شده باشد. اما این کار برای خداوند که قدرت و علم نامتناهی دارد آسان است. مؤمن باید به تقدیرات خداوند گمان نیکو داشته باشد و آنچه را رخ می‌دهد، تدبیر الهی بداند و هیچ چیز را از دایره اراده خداوند خارج نپندارد.

خداوند حکیم می‌داند که چه چیز به صلاح و مصلحت مؤمنان و بندگان است و همان را برای ایشان مقدر می‌سازد. دانستن اینکه همه مصائب و رخدادهایی که برای انسان رخ می‌دهند در لوح و مکتوب الهی ضبط شده‌اند، و خداوند از آنها آگاه است، خود نعمتی بزرگ برای انسان است که موجب می‌شود در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها و آنچه از دست می‌دهد ناراحت نشود؛ چون آنها را ناشی از تقدیر حکیمانه خداوند می‌داند. اگر انسان کارش را به دست شخصی کاردان سپرد و وکیلی حاذق و صالح را برای رسیدگی به امور خود برگزید، نگرانی و ناراحتی ندارد؛ چون می‌داند وکیلش آنچه را به مصلحتش است انجام می‌دهد. کسی که به پزشکی حاذق مراجعه کرده که به خوبی بیماری او را تشخیص می‌دهد، با طیب خاطر و رضامندی و بدون هیچ نگرانی مراحل معالجه را پشت سر می‌گذارد؛ حتی اگر آن پزشک خواست او را جراحی کند، می‌پذیرد و با آرامش خاطر و اطمینان، خود را به تیغ آن جراح می‌سپارد.

کسی که به خداوند گمان نیکو و اعتماد دارد و او را وکیل خود قرار داده، چون حکمت و صلاح‌اندیشی خداوند را باور دارد، هرآنچه را برایش مقدر سازد به خیر و صلاح خویش می‌داند. برای مثال، اگر بیمار شود، بیماری را خیر و صلاح خود می‌داند و از آن ناراحت نمی‌شود. البته باید توجه داشت که راضی بودن به تقدیر

سروری که منشأ دنیوی دارد، نامطلوب است. این شادمانی وقتی سبب تکبر، فخرفرشی و تحقیر مؤمنان شود، حرام نیز هست؛ مانند قارون که بر خورداری از ثروت کلان، او را به افراط در شادمانی، سرمستی، غرور، فخرفرشی، تحقیر دیگران و فراموشی آخرت کشاند. اندوهگین شدن بر اثر امور ساده دنیوی و حتی به جهت از دست دادن عزیزان، اگر جنبه الهی نداشته باشد، مطلوب نیست.

مؤمن باید باور داشته باشد که آنچه در اختیار اوست، امانت خداست و در از دست دادن آن، حکمت و مصلحتی نهفته است. او باید باور داشته باشد که همه مشکلات، مصیبت‌ها و کمبودهایی که در زندگی‌اش رخ می‌دهد، تقدیرات خداوند است و او می‌باید در برابر آنها راضی و تسلیم باشد: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (حدید: ۲۲-۲۳)؛ هیچ مصیبتی در زمین [چون تنگ‌دستی، سختی و قحطی] و نه در جان‌هایشان [چون بیماری و اندوه] نرسد، مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی هست. این بر خدا آسان است، تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه نخورید و بدانچه به شما داد شادمان نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستایی را دوست ندارد.

ضرورت اعتماد انسان به تدبیر و مصلحت‌اندیشی خداوند

در این دو آیه دلیل لزوم صبر بر بلاها و مصیبت‌ها و سختی‌ها بیان شده است: همه رخدادهای مقدرات الهی‌اند که بر پایه حکمت و مصلحت خداوند و با تدبیر او رخ می‌دهند؛ همه آنها پیشاپیش در خزانه علم الهی ضبط شده‌اند و پروردگار از آنها آگاه است. شاید ما بپنداریم که

الهی به حیثیت تکوینی مربوط است و انسان باید به تدبیر تکوینی خداوند راضی باشد. اما از جنبه تشریحی و آنچه به حوزه اختیار انسان مربوط می‌شود، او باید به وظایف خود عمل کند و کوتاهی نکند. اگر کوتاهی‌ای نیز از او سر زد، باید توبه کند و در پی جبران آن برآید. اگر قوانین رانندگی را رعایت نکرد و بر اثر تصادف پایش شکست یا به شخصی دیگر آسیب رساند، آنچه رخ داده، از جمله تنبیهی که برایش در نظر گرفته شده، تقدیر الهی است و باید بدان رضا دهد. اما باید تصمیم بگیرد که دیگر تخلف نکند و خسارت‌هایی را که وارد کرده، جبران کند. سرّ اینکه خداوند می‌فرماید: همه آنچه برای شما رخ می‌دهد در قضا و قدر ما منظور و ضبط شده، این است که اگر چیزی را از دست دادیم ناراحت نشویم و اگر نعمتی به ما رسید مغرور نگردیم و در هر حال به وظیفه و تکلیف خود عمل کنیم.

از آنچه گفته شد به دست آمد که حزن و سرور، هیچ‌یک خودبه‌خود مطلوبیت اخلاقی ندارد و خوب و بد و ارزش و ضدارزش بودن آنها تابع انگیزه و عاملی است که آنها را پدید آورده است. اگر آن عامل الهی بود، حزن و اندوهش خوب و ارزشمند است و باید از اینکه عاملی الهی اندوه یا شادی‌ای را در ما پدید آورده، خدا را شکر گزاریم. اما اگر عاملی غیرالهی غم و شادی‌ای را در ما پدید آورد که بر اثر آن از خداوند دور شدیم، باید از این غفلت و دور شدن از درگاه خداوند استغفار کنیم.

منابع

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۸ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.